



ویژگیهای فلسفه علوم قرآنی/فلسفه مضاف به مثابه خانه تکانی در علوم

«فلسفه علوم قرآنی» به سان سایر فلسفه‌های مضاف به آن دسته از مباحث پیشین علوم قرآن اطلاق می‌شود که پیش از ورود به مباحث و آموزه‌های این دانش مورد بازکاوی قرار گرفته است.

«فلسفه علوم قرآنی» به سان سایر فلسفه‌های مضاف به آن دسته از مباحث پیشین علوم قرآن اطلاق می‌شود که پیش از ورود به مباحث و آموزه‌های این دانش مورد بازکاوی قرار گرفته است.

به گزارش خبرنگار مهر، مقاله زیر با عنوان فلسفه علوم قرآنی نوشته حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری، رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد است که اکنون با هم آنرا می‌خوانیم.

«فلسفه علوم قرآنی» به سان سایر فلسفه‌های مضاف به آن دسته از مباحث پیشین علوم قرآن اطلاق می‌شود که پیش از ورود به مباحث و آموزه‌های این دانش مورد بازکاوی قرار گرفته و در عین آن که با نگاه بیرونی، برخی از مباحث آن را همچون چیستی و روش‌شناسی علوم قرآنی نقد و بررسی می‌کند، تا حدودی نقش مبانی و زیرساخت آن را نیز بازی می‌کند و می‌تواند به نحیف یا فربه شدن مسائل آن بینجامد.

فلسفه‌های مضاف را باید به مثابه خانه تکانی هر دانشی ارزیابی کرد که سرانجام می‌تواند خدمات شایسته‌ای به آن دانش ارزانی کند؛ به طور مثال، در فلسفه علوم قرآنی کاستی‌های این دانش و نگاشته‌های به فرجام رسیده، ضعف سازواره مباحث آن بررسی می‌شود که امعان نظر به این دست از مباحث بسیاری از مشکلات موجود را مرتفع خواهد ساخت.

۱. چیستی علوم قرآنی

اصطلاح علوم قرآنی به معنای امروزی آن بنابه ادعای عبدالعظیم زرقانی از سده چهارم رایج بوده است؛ چه، او مدعی است که در کتابخانه مصر به کتابی از علی بن ابراهیم سعید (۳۳۰هـ) بر خورده با عنوان البرهان فی علوم القرآن در سی جلد که ۱۵ جلد از آن باقی مانده است. * علوم قرآنی معادل فارسی اصطلاح «علوم قرآنی» است که از اضافه شدن علوم] = جمع علم [به قرآن] = کتاب آسمانی مسلمان و معجزه جاوید پیامبر اکرم... [شکل گرفته؛ و بر اساس قواعد اضافه در زبان عربی این اضافه می‌تواند به صورت ذیل قابل تصور باشد.

۱. اضافه بیانیه: نظیر «خاتم فضّه» که در اصل خاتم من فضّه] = انگشتی از جنس نقره [بوده است. در این صورت، علوم القرآن به معنای علوم من القرآن خواهد بود؛ یعنی علمی که از جنس قرآن است. پیدا است که این معنا در این اصطلاح مورد نظر نیست؛ زیرا علمی همچون تاریخ قرآن، زبان قرآن و... از جنس قرآن به شمار نمی‌روند؛ هرچند می‌توانند ناظر به قرآن باشد.

۲. اضافه ظرفیه: نظیر «صوم فی رمضان» که به معنای «صوم فی رمضان» به کار رفته است. در این صورت، اصطلاح علوم القرآن به معنای «علوم فی القرآن» [= علمی که در قرآن انعکاس یافته] خواهد بود. این معنا نیز در اصطلاح علوم قرآنی مدّ نظر نیست؛ زیرا اولاً عموم مباحث علوم قرآنی از آن دست علمی که در متن قرآن انعکاس یافته نیست؛ بلکه آن‌ها را باید مباحث و مطالعات برون قرآنی دانست؛ به طور مثال، مسائلی همچون مکی و مدنی، اسباب النزول، جمع قرآن، شناخت تفسیر و مفسّران مباحثی نیست که بتوان آن‌ها را در متن آیات جست؛ البته بر برخی از مسائل علوم قرآنی همچون شناخت محکم و متشابه «علوم فی القرآن» نیز صادق است و چنان‌که در ادامه در مبحث ترابط علوم قرآنی با سایر علوم اسلامی خواهیم آورد، این دست از مسائل علوم قرآنی میان علوم قرآنی و تفسیر موضوعی مشترک است. ثانیاً به مباحث درون قرآنی نظیر خدا در قرآن، معاد در قرآن اصطلاح دیگری یعنی «معارف قرآنی» اطلاق می‌شود. *

استاد آیت‌الله معرفت در تفاوت علوم قرآنی با معارف قرآنی آورده است: فرق میان «علوم قرآنی» و «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد؛ اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سر و کار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.

۳. اضافه ملکیه: نظیر «غلام زید» که به معنای «غلام لزید» [= غلام مملوک زید] به کار رفته است. پیدا است «علوم القرآن» به معنای «علوم للقرآن» یعنی علمی که در ملکیت قرآن است نمی‌باشد زیرا ملکیت در مفاهیم و دانش‌ها معنا ندارد.

۴. اضافه اختصاصیه: نظیر «جلد الکتاب» که در حقیقت به معنای «جلد للکتاب»= جلدي که اختصاص به کتاب دارد [به کار رفته است. به نظر می‌رسد اضافه «علوم القرآن» از این نوع -یعنی اضافه اختصاصی- است؛ به عبارت دیگر یعنی علومی که به قرآن اختصاص دارد. و از آن جا که این علوم به درون قرآن ناظر نیست، باید آن را از دانش‌های بیرونی قرآن دانست که در خدمت قرآن به کار گرفته می‌شود. تعاریفی که از این دانش ارائه شده، نیز همین نکته را تأیید می‌کند.

عبدالعظیم زرقانی، علوم قرآن را این چنین تعریف کرده است: مباحث تتعلق بالقرآن الکریم من ناحیه نزوله و ترتیبه و جمعه و کتابته و قرائته و تفسیره و اعجازه و ناسخه و منسوخه و دفع الشبه عنه و نحو ذلك (زرقانی، ۱۹۹۸: ج ۱، ص ۲۸).

علوم قرآن مباحثی متعلق به قرآن کریم از جهت نزول قرآن، ترتیب، جمع، کتابت، قرائت، تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ و دفع شبهات از قرآن و مباحثی از این دست است. «عبارت «تتعلق بالقرآن» بیانگر مفهوم اختصاص است؛ یعنی مباحث و دانش‌هایی که به قرآن اختصاص دارد. عبارت: «من ناحیه نزوله...» در حقیقت یادکرد شماری از این مباحث است.

حکیم در تعریف این دانش می‌گوید: علوم القرآن جميعاً تلتقي و تشترك في اتخاذها القرآن موضوعاً لدراستها و تختلف في الناحیه الملحوظه فيها من القرآن الکریم (حکیم، ۱۴۱۷: ص ۲۱). علوم قرآن مجموعه‌ای از دانش‌ها است که موضوع بررسی همه آن‌ها قرآن بوده و تفاوت آن‌ها در جهت مورد نظر آن‌ها در برابر قرآن کریم است.

مقصود وی از جهت مورد نظر، در عبارت‌های پیشین او تبیین شده است (همان، ص ۲۰) به این معنا که گاه قرآن دلیل بر نبوت پیامبر(ص) است. آیت‌الله معرفت علوم قرآنی را اصطلاحی می‌داند که درباره مسائل مرتبط با شناخت قرآن و شؤون گوناگون آن گفت‌وگو می‌کند.

برای نگارنده جای شگفتی است که به‌رغم فراهم آمدن آثار متعدد در زمینه علوم قرآن چه به صورت مجموعه‌های مستقل و چه به صورت تک‌نگاری، صاحبان این کتاب‌ها به خود زحمت ارائه تعریفی جامع از این علم را نداده‌اند و این امر خود زمینه‌ساز دو کاستی اساسی در این دانش شده که ما در ادامه مقاله از آن به ضعف سازواری مباحث علوم قرآن و ضعف فرایوشی مباحث یاد کرده‌ایم.

از امثال بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴) و جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱) باید در شگفت بود که به‌رغم فراهم آوردن دو مجموعه علوم قرآن گرانسنگ یعنی البرهان و الاتقان، چرا تعریفی جامع از این دانش ارائه نکرده‌اند؟

تعریف علوم قرآن از نگاه نگارنده

علوم قرآنی با عنایت به کارکرد دانش‌های آن و نگاشته‌های فراهم آمده در این زمینه که از تعاریف ارتکازی پدیدآورندگان آن‌ها حکایت دارد، از نظر ما عبارت است از: مجموعه‌ای از دانش‌های بیرونی قرآن که برای شناخت ماهیت، تحولات تاریخی، مبانی فهم و تفسیر و فعالیت‌ها و مطالعات انجام شده درباره این کتاب به کار می‌آیند.

نکات مورد نظر ما در این تعریف؛

۱. چنان‌که از مباحث عدیده و محوری علوم قرآنی برمی‌آید، این علم را باید مجموعه‌ای از دانش‌ها به شمار آورد. اطلاق علوم به این مسائل به جای اطلاق علم نشان‌دهنده همین امر است.

۲. چنان‌که در تبیین نوع اضافه «علوم القرآن» آوردیم، علوم قرآن ناظر به دانش‌ها و مطالعات برون قرآنی است و اگر در مواردی به‌سان مبحث محکم و متشابه مباحث آن به درون قرآن کشیده شده، منظر اصلی نگاه بیرونی بوده است در برابر اصطلاح «معارف قرآنی» که به مباحث و گزاره‌های درون قرآنی می‌پردازد.

۳. بر اساس این تعریف، مسائل علوم قرآنی را باید در چهار ساحت اصلی بررسی و مطالعه کرد:

ساحت نخست: مباحث ناظر به شناخت ماهیت قرآن؛ مسائلی همچون چگونگی وحی، نزول قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، و اعجاز قرآن، اصالت متن و تحریف‌ناپذیری قرآن، زبان قرآن و ... به شناخت ماهیت قرآن می‌انجامد.

ساحت دوم: تحولات تاریخی مربوط به قرآن؛ شناخت تاریخ کتابت و تدوین قرآن و مراحل شکل‌گیری قرآن به شکل کنونی،

تاریخ تفسیر، ترجمه و چاپ و تذهیب قرآن و... از جمله مباحث تاریخی قرآن است.

ساحت سوم: مبانی فهم و تفسیر، مباحث الفاظ در علوم قرآنی، ادبیات قرآنی، معانی، بیان و بدیع، اسباب النزول و... از جمله مباحثی است که در خدمت فهم و تفسیر قرآن به کار می آیند.

ساحت چهارم: فعالیت ها و مطالعات انجام شده در زمینه قرآن؛ مطالعه و بررسی تمام پژوهش های انجام یافته در زمینه علوم قرآن، رویکردهای ایجابی یا سلبی خاورشناسان به قرآن و... در این دسته از مسائل جای می گیرند.

۲. مراحل تاریخی شکل گیری علوم قرآنی

علوم قرآنی اصطلاحی است که در بستر تحولات علمی و رشد و تعالی انواع دانش های اسلامی، طی سده اول تا سده کنونی پدید آمده و به مجموعه مسائل و گزاره هایی اطلاق می شود که برای شناخت هر چه بهتر قرآن و به هدف کمک به فهم و تفسیر صحیح از این کتاب به کار می آیند. شواهد تاریخی فراوان نشان می دهد که پیدایی و شکل گیری این دانش در چهار مرحله انجام گرفته است:

۱. آمیختگی با علوم حدیث

علوم قرآنی به سان همه یا عموم دانش های اسلامی همچون تاریخ، سیره، کلام، فقه... نخست در دامن علم حدیث شکل گرفت به این معنا تمام گزاره های مربوط به تاریخ قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، در گفتارهای تفسیری پیامبر(ص) و صحابه در قالب روایات و با برخورداری از سلسله اسناد انعکاس یافت؛ آن گاه به تدریج به سان سایر علوم اسلامی از حدیث جدا شد؛ بنابراین، نخستین بستر انعکاس آموزه های علوم قرآن را باید در روایات جست؛ به طور مثال آنچه از رسول اکرم(ص) درباره چگونگی نزول قرآن، نزول وحی مستقیم یا وحی از رهگذر فرشته وحی] = جبرئیل [نامگذاری کتاب آسمانی و سوره ها یا احیاناً آیه های آن، مبحث قرائات و چگونگی تلاوت قرآن، تفسیر بسیاری از آیات، ارائه مبانی تفسیر و برحذر داشتن از تفسیر به رأی و... نقل شد، دستمایه های اولیه شکل گیری گزاره های مربوط به علوم قرآنی را فراهم ساخت.

گفتارهایی که از امامان(ع) یا صحابه یا تابعان در این زمینه ها نقل شده نیز چنین تاثیری از خود بر جای گذاشته است. در نگرستن در هریک از مباحث علوم قرآن نشان می دهد که عموم مسائل آن با گفتارها و دیدگاه های امامان صحابی یا تابعان همراه است.

۲-۲. انعکاس در مقدمه تفاسیر؛

محدود بودن مباحث و گزاره های علوم قرآنی در آغاز پیدایی و نیز ضرورت منقح ساختن مبانی آن، برخی از مفسران را ناگزیر ساخت که در آغاز کتاب تفسیری خود و پیش از ورود به تفسیر آیات در قالب چند مقدمه به بررسی اهم مباحث علوم قرآنی بپردازند؛ زیرا هر مفسری خواه نا خواه در بررسی آیات قرآن به پدیده اختلاف قراء بر خواهد خورد؛ اختلاف هایی که گاه معانی و مفاهیم متضاد از یک آیه به دست می دهد؛ نظیر اختلاف بر سر قرائت مالك یا ملك يوم الدين (طبرسی، بی تا: ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸؛ طباطبایی، بی تا: ج ۱، ص ۲۲). یا آیه تأویل* (آل عمران(۱۳): ۷).

بر این اساس مفسر در آغاز راه ناگزیر است موضوع و چگونگی برخورد خود را با این پدیده مشخص سازد. پیداست صحّه گذاشتن یا مردود دانستن اختلاف قرائت ها در نوع تفسیر تاثیر مستقیم می گذارد. همچنین هر مفسری در ساحت تبیین مدالیل آیات افزون بر قرائن بیرونی به قرائن درونی به ویژه مدالیل آیات قبل و بعد آیه مورد بحث و چگونگی ارتباط میان آن ها که در اصطلاح به آن سیاق می گویند، نیازمند است؛ (رک: قلعه چي، بی تا: ص ۲۵۲؛ فتح الله، ۱۴۱۵ق: ص ۲۳۶) اما استناد به اصل سیاق مبتنی بر یک زیرساخت و مبانی دیگر یعنی وحیانی دانستن چینش آیات است؛ یعنی اگر مفسر در مبحث تاریخ جمع و تدوین قرآن چینش کنونی آیات را مستند به پیامبر(ص) دانست می تواند از اصل سیاق بهره گیرد و در غیر این صورت، استناد به سیاق بی معنا خواهد بود. چنان که اگر مفسری بر وجود ارتباط میان سوره های قرآن معتقد باشد، باید افزون بر وحیانی بودن چینش آیات، چینش سوره ها را نیز وحیانی بینگارد.

به دلیل چنین ضرورتی است که انعکاس علوم قرآنی در ادواری از تاریخ تفسیر حتی گاه در دوران ما در مقدمه تفاسیر دنبال شده است. مباحثی از علوم قرآن که در مقدمه تفاسیر تبیان، (ر. ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳-۲۱)، مجمع البیان امین الاسلام طبرسی؛ ** تفسیر صافی (ر. ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۱۵-۷۸)؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (بلاغی، بی تا: ج ۱، ص ۲-۴۹)؛ البیان (خویی، ۱۴۰۱: ص ۱۷-۴۱۱) با مباحثی بسیار گسترده و علمی***؛ محاسن التاویل (قاسمی، ج ۱، ص ۱۱-۱۹۷) و... یافته

۳. انعکاس در قالب تئنگاري‌ها؛

علوم قرآني پس از جدا شدن از حديث به صورت مستقل، جدا و بي‌ارتباط با يك ديگر در قالب تئنگاري‌ها رخ نمود به اين معناكه در آغاز هيچ‌كس با تدبير و طراحي پيشين مسائل و گزاره‌هاي گوناگون علوم قرآني را كنار يك ديگر نگذاشت و به دنبال ارايه تصويري جامع يا نيمه جامع از آن بر نيامد. دغدغه‌هاي ذهني، نيازهاي روزآمد و پيش‌زمينه‌ها و توانمدي‌هاي اندیشه‌وران مسلمان، راه را براي تدوين اثري در زمينه علوم قرآني فراهم مي‌ساخت. نگاهی به آثار گزارش شده و نیز بر جای مانده از علوم قرآني در سده‌هاي نخست اين مدعا را تاييد مي‌کند.

در سده نخست، يحيي بن يعمر (م ۸۹) كتاب القرائه در سده دوم حسن بن ابي حسن يasar بصري (م ۱۱۰) كتاب عدد آي القرآن؛ عبدالله بن عامر يحيبي (م ۱۱۸) كتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق؛ ابان بن تغلب (م ۱۴۱) كتاب القرائات؛ مقاتل بن سليمان (م ۱۵۰) كتاب الآيات المتشابهات؛ حمزه بن حبيب (م ۱۵۱) كتاب القرائه؛ ابوعبيده معمر بن مثنى كتاب اعجاز القرآن و ... را فراهم آوردند (رك: معرفت، ۱۴۱۲ق: ج ۱. ص ۷-۸).

چنان‌كه پيدا است، در تنظيم و تدوين اين كتاب‌ها نگاه جمعي به مسائل علوم قرآني و ارائه نظامند آموزه‌ها و گزاره‌هاي آن مطمح نظر نبوده است. براي مثال، از آن‌جا كه مسأله اختلاف قرائت‌هاي قرآن دشواري‌ها و مشكلات بسياري براي مسلمانان ايجاد كرد، شماري از صاحب نظران كتابي در حل اين مشكل فراهم آوردند. يا از آن‌جا كه بازار مباحث كلامي ميان اشاعره و معتزله داغ بود، برخي كتابي در بررسي آيات متشابه و در دفاع از مباني كلامي خود تدوين كردند.

۴-۲. پيدايي علوم قرآن در جايگاه دانشي جامع

ه استناد شواهد تاريخي، نخستين بار بدرالدين زرکشي (م ۷۹۴) با تدوين كتاب البرهان في علوم القرآن به ساماندهي مباحث علوم قرآني روي آورد و مباحث پراکنده و غيرمنسجم آن را در قالب يك كتاب و يك عنوان كلي علوم القرآن سامان بخشيد.

زرکشي در مقدمه پس از نگاهی گذرا به نقش پيشينيان در تدوين و تبیین دانش‌هاي مرتبط با قرآن بر اين نکته تاکيد مي‌کند كه گذشتگان گرچه در زمينه علوم حديث كتاب‌هاي جامعي فراهم آورده‌اند، اين كار در زمينه قرآن انجام نگرفته؛ از اين رو خود را متعهد به تدوين اين كتاب دانسته است (زرکشي، ج ۱، مقدمه). او در كتاب خود ۴۷ دانش را در زمينه علوم قرآن همچون شناخت سبب نزول، شناخت مناسبات ميان آيات، شناخت فواصل، شناخت وجوه و نظاير و... برشمرده، تاکيد مي‌کند كه هريك از اين دانش‌ها چنان گسترده است كه براي بازشناخت مسائل و گزاره‌هاي آن عمري لازم دارد (همان، ص ۱۳).

ين كتاب تا آمدن جلال‌الدين سيوطي (م ۹۱۱) و نگاشتن كتاب الاتقان في علوم القرآن چندان شناخته شده نبود؛ اما با معرفي آن به وسيله سيوطي براي عالمان شناخته شد. سيوطي با تدوين كتاب الاتقان گام بزرگ و اساسي ديگري در اين زمينه برداشت و با معرفي و بررسي دانش علوم قرآني كار زرکشي را تكميل كرد. پس از وي تا چند سده كار درخوري در زمينه علوم قرآن به جز نگاشته‌هاي مستقل انجام نگرفت. كتاب‌هاي مناهل العرفان في علوم القرآن از عبدالعظيم زرقاني، الموسوعة القرآنية از ابراهيم آبياري و التمهيد في علوم القرآن، آيت‌الله معرفت از جمله تحقيقات قابل تحسين در اين زمينه است.

۵. کاستي‌هاي علوم قرآني

علوم قرآني چنان‌كه اشاره شد، مجموعه اي از دانش‌هاي گوناگون بر محور قرآن است كه براي شناخت، فهم و تفسير آن فراهم آمده وحيات خود را از سده نخست اسلامي با مباحثي بس محدود آغاز كرد و پس از طي فراز و نشيب‌هاي متعدد به دانشي گسترده تبديل شد كه ضمن فراهم آمدن هزاران كتاب در اين عرصه و ظهور اندیشه‌وران باريك انديش، امروزه به صورت رشته اي مستقل يا كنار حديث در دانشگاه‌هاي كشورهاي مسلمان يا در مطالعات خاورشناسان دنبال مي‌شود.

به‌رغم رشد و بالندگي قابل تحسين اين دانش، كاستي‌هايي در آن به چشم مي‌خورد كه كوشش صاحب‌نظران را براي رفع و به سامان رساندن آن‌ها ضرور مي‌سازد. در اين‌جا به يادکرد دو دسته از كاستي‌ها بسنده مي‌کنیم:

۱-۵. ضعف سامانمدي مباحث علوم قرآني

در اين امر نبايد ترديد كرد كه رمز ماندگاري و توسعه دانش، برخورداري آن از يك سامان و نظام مندي منسجم است. اين امر،

راه تعلیم و تعلم آن دانش را نیز تسهیل می‌کند؛ برای مثال، از روز نخست فقیهان فریقین با الهام از روایات پیشوایان دینی و اولویت‌گذاری آموزه‌های تشریعی دین، کتاب‌های فقهی خود را از کتاب طهارت آغاز کرده و تا کتاب دیات به پایان رسانده‌اند. نیز اصولیان شیعه مباحث گوناگون علم اصول را در دو بخش مباحث الفاظ و مباحث حجت منعکس ساخته و در هر یک از این دو عرصه، مسائل علم اصول را براساس سامان‌های همسان دنبال کرده‌اند؛ برای مثال، در مباحث حجت ابتدا از قطع، آنگاه از ظنون خاصه و سپس از اصول عملیه گفت‌وگو می‌کنند. کلام و فلسفه نیز تا حدود فراوانی تابع نظام‌واره مشخصی است. مباحث کلام از خداشناسی آغاز شده، پس از گذر از نبوت عامه و خاصه، امامت عامه و خاصه به معاد ختم می‌شود. فلسفه نیز کوشیده تا مباحث و مسائل گوناگون خود را در دو بخش اصلی امور عامه (فلسفه بالمعنی الاعم) شامل احکام وجود، ماهیت، مقولات عشر، علت و معلول و... و الاهیات (فلسفه بالمعنی الاخص) شامل شناخت مبدأ و معاد دنبال کند؛ اما متأسفانه مسائل علوم قرآنی به‌رغم همه آثار و نگاه‌های فراهم‌آمده، از انسجام و سامانمندی چندان مشخصی پیروی نمی‌کند.

در کتاب‌های البرهان والاتقان چنان‌که پیش‌تر یاد کردیم، به ترتیب ۴۷ و ۸۰ دانش آمده است. نخستین مبحث در کتاب البرهان شناخت سبب نزول، و آخرین مبحث آن شناخت ادوات است. نخستین مبحث در کتاب الاتقان شناخت مکی و مدنی و واپسین بحث، شناخت طبقات مفسران است.

سیوطی خود کوشیده مباحث هشتادگانه کتاب را در پنج محور اصلی سامان دهد که عبارتند از ۱. شناخت نزول قرآن؛ ۲. شناخت سند؛ ۳. شناخت ادا؛ ۴. مباحث الفاظ؛ ۵. معانی متعلق به احکام؛ ۶. معانی متعلق به الفاظ (رک: سیوطی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۲۱-۲۴)؛ اما حقیقت آن است که این دسته بندی، صرف تکلف است و مباحث از هم گسیخته الاتقان چنان نیست که بتوان برای آن سامانه مشخصی را پیشنهاد کرد.

عبدالعظیم زرقانی از صاحب‌نظران متأخر علوم قرآنی کوشیده سامانه جدیدی از مباحث علوم قرآنی ارائه دهد. او در کتاب مناهل العرفان مباحث علوم قرآنی را در هفده بحث بدین ترتیب منعکس ساخته است:

۱. معنای علوم قرآن؛ ۲. تاریخ علوم قرآن؛ ۳. نزول قرآن؛ ۴. اولین و آخرین نزول؛ ۵. اسباب نزول؛ ۶. نزول قرآن بر هفت حرف؛ ۷. شناخت مکی و مدنی؛ ۸. جمع قرآن؛ ۹. ترتیب آیات و سوره؛ ۱۰. کتابت قرآن؛ ۱۱. شناخت قرائات؛ ۱۲. شناخت تفسیر و مفسران؛ ۱۳. ترجمه قرآن؛ ۱۴. شناخت نسخ؛ ۱۵. شناخت محکم و متشابه؛ ۱۶. اسلوب قرآن؛ ۱۷. اعجاز قرآن.

استاد ما آیت‌الله معرفت، سامانه دیگری از مباحث علوم قرآنی را در کتاب التمهید فی علوم القرآن بدین شرح دنبال کرده است:

۱. شناخت وحی؛ ۲. نزول قرآن؛ ۳. شناخت اسباب نزول؛ ۴. تاریخ قرآن؛ ۵. شناخت قرائات؛ ۶. شناخت ناسخ و منسوخ؛ ۷. شناخت محکم و متشابه؛ ۸. شناخت اعجاز قرآن؛

وی در دو جلد التفسیر والمفسرون، مبحث شناخت تفسیر و مفسران را ارائه کرده است. چنان‌که مشهود است سامانمندی دو کتاب مناهل العرفان و التمهید تا حدودی به هم نزدیک شده؛ اما با این حال، هیچ دلیلی ارائه نشده که مثلاً چرا باید شناخت اسباب نزول در کتاب نخست در مبحث پنجم و در کتاب التمهید در مبحث سوم ارائه شده باشد. چرا در کتاب مناهل العرفان فصل و مبحثی خاص به اسلوب قرآن اختصاص یافته؛ اما در کتاب التمهید این مبث نیامده است؟

۲-۵. ضعف در فرایوشی مباحث:

اشکال پیش‌گفته یعنی ضعف سازواره مباحث حتی در صورتی که محدوده مباحث علوم قرآنی مشخص شده باشد نیز جاری خواهد بود؛ یعنی اگر صاحب‌نظران علوم قرآنی اتفاق نظر داشتند که مثلاً مباحث این علم به‌سان فقه پنجاه و یک مبحث است، و اگر این مباحث به طور نامنظم و غیرمنسجم در کتاب‌های علوم قرآنی منعکس نمی‌شد، اشکال فقدان یا ضعف سازواره مباحث هم چنان جای طرح داشت؛ در حالی‌که افزون بر ضعف در سامانمندی مباحث، محدوده مباحث علوم قرآنی به خوبی مبین و مشخص نشده؛ بدین جهت است که هماهنگی در این جهت نیز در میان آثار علوم قرآنی به چشم نمی‌خورد و برای مثال، در کتاب البرهان چهل و هفت علم، در کتاب التبحیر والاتقان سیوطی به ترتیب صد و یک و هشتاد علم انعکاس یافته؛ اما ناگهان این حجم انبوه در کتاب مناهل العرفان به هفده بحث و در کتاب التمهید با احتساب کتاب التفسیر و المفسرون به نه مبحث کاهش یافته است.

چرا مباحثی همچون لغات دخیل قرآن، آداب تلاوت، شناخت فضایل و خواص آیات و سوره قرآن؛ شناخت امثال، شناخت حقیقت، مجاز و کنایه، شناخت وجوه و نظایر قرآن که در کتاب البرهان آمده، در کتاب‌های متأخر علوم قرآن انعکاس نیافته است؟! چرا مباحث مربوط به ادای قرآن یا اصول و قواعد لحن و قرائت؛ مباحث مربوط به علم معانی بیان و بدیع قرآن، شناخت

گونه های آیات از قبیل عام و خاص، مجمل و مبین؛ فواصل آیات، اعلام قرآن، رسوم خط و کتابت قرآن که از جمله مباحث کتاب الاتقان سیوطی است، در روزگار ما در کتاب های علوم قرآنی مورد غفلت قرار گرفته است؟!

اگر این مباحث در عداد سایر مباحث علوم قرآنی نبوده و در شناخت قرآن و فهم و تفسیر آن نقشی نداشته اند، چرا امثال زرکشی و سیوطی با الهام از آثار و تئنگاری های پیشینیان این مباحث را در کتاب خود آورده اند و اگر می پذیریم که این مباحث کنار محکم و متشابه و شناخت قرائات جزو مباحث علوم قرآنی است، چرا در کتاب های متأخر بدون هیچ توضیحی و صرفاً بنابه سلیقه های نویسندگان از آن ها غفلت شده است؟!

از سوی دیگر چرا برخی از مهم ترین مباحث قابل طرح در علوم قرآن یعنی «مبانی و ضوابط فهم و تفسیر آیات»، «بررسی علل اختلاف مفسران»، «روش ها و گرایش های تفسیری»، «مبانی تفسیر موضوعی» و... که اهمیت آن ها به مراتب از مباحث تاریخی همچون قرائات یا مبحث ناسخ و منسوخ قرآن بیشتر است، در کتاب های علوم قرآنی مورد غفلت قرار گرفته؟! از دیگر سو آیا همان گونه که امروزه به سبب رویکرد مباحث نوپیدا در عرصه کلام اسلامی از عنوان کلام جدید استفاده می شود، آیا رواست که به سبب رویکرد مباحث نوظهور در عرصه علوم قرآنی همچون «قرآن و خاورشناسان»، «شبهات قرآنی»، «زبان قرآن»، «هرمنوتیک یا منطق فهم آیات» از اصطلاح «علوم قرآنی جدید» بهره جوییم؟